

## امکان سنجی ارث اعضای بدن میت

محمدحسن صادقی مقدم<sup>۱</sup>

مجتبی شفیع‌زاده خولنجانی<sup>۲</sup>

محمد صادقی<sup>۳</sup>

### چکیده

از موارد تردید در اعمال قواعد ارث، بحث راجع به «اعضای بدن میت» است؛ که علی‌رغم اهمیت فراوان آن، کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقاله حاضر قصد دارد که ضمن ترسیم رابطه انسان با اعضای بدن خویش، به تحلیل ماهیت اعضای بدن انسان و امکان یا عدم امکان ارث‌بری آن بپردازد. بخشی از این تحلیل مبتنی بر رابطه انسان و اعضای بدن، حول محور «سلطه و استیلاء» بوده و بخش دیگر ناظر بر اثبات مالیت اعضای بدن و دخول در ترکه و یا عدم امکان ارث‌بری از آن است. در نهایت نیز به این نتیجه نائل می‌گردد که پس از مرگ، ورثه یا اولیای میت تسلطی بر تعیین تکلیف اعضای بدن او ندارند؛ و اگرچه می‌توان مالیت اعضای بدن انسان را اثبات نمود، اما این اعضاء را نمی‌توان تحت عنوان «ارث» به ورثه قابل انتقال دانست؛ زیرا آنچه به ارث می‌رسد صرفاً اموال و دارایی‌های فرد است که در زمان حیات مالک آنها بوده است؛ اما اعضای بدن انسان منصرف از ترکه است. با این حال، در ترتب قواعد ارث بر اعضای بدن، به تبع برخی از اموال ناشی از این اعضاء (مانند دیه قتل و خسارت و جنایت بر میت) همچنان محل تردید وجود خواهد داشت که در انتهای این نوشتار به آن نیز خواهیم پرداخت.

### واژگان کلیدی:

ارث، اعضای بدن، میت، مال، سلطه، استیلاء، دیه.

۱- استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع) تهران، ایران.

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع) تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: Sadeqi67@gmail.com

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۲

## مقدمه

ارث، نهادی ارزشمند و واجد آثار فقهی، حقوقی و اقتصادی فراوانی است که از جمله فواید آن، می‌توان به گردش ثروت در میان نسل‌ها اشاره کرد. بدیهی است که این نهاد و تأسیس حقوقی برگرفته از سنتها و آداب و رسوم و اعتقادات هر جامعه است و ناظر به پایان شخصیت افراد و قطع رابطه آنان با کیسه دارایی‌شان می‌باشد. (مصلحی عراقی، ۱۳۸۶ ش.). از این منظر، به یقین ارث را باید از نهادهای مهم حقوقی به شمار آورد که از حیث ابعاد و آثار همچنان قابل تحقیق و پژوهش است. یکی از ابعاد حائز اهمیت در ارث، بررسی امکان ارث‌بری اعضای بدن انسان مرده (میت) است. در ابتدا شاید فهم ارث اعضای بدن میت ضروری به نظر نرسد ولی با اندکی مذاقه در آثار مترتبه بر آن از لحاظ نظری و عملی، می‌توان دریافت که در ابعاد مختلف حقوقی و کیفری، درک امکان یا عدم امکان ارث‌بری اعضای بدن میت اهمیت فراوانی دارد. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، بررسی نهاد ارث مترتب بر اعضای بدن میت است. در این راستا ضمن بیان مقدمات اصلی بحث؛ از جمله مالیت اعضای بدن و نوع رابطه انسان با اعضای خویش، برخی از مصادیق منشأ تردید در خصوص امکان ارث‌بری اعضای بدن میت نیز طرح خواهد شد و در مقام پاسخ به این پرسش که آیا در صورت وجود شرایط ارث‌بری، اعضای بدن میت قابلیت به ارث بردن از سوی ورثه را دارد، به حدود و ثغور و آثار فقهی و حقوقی مترتب بر این امکان خواهیم پرداخت.

بنابراین، آنچه که در راستای بررسی ارث اعضای بدن میت در نوشتار حاضر به آن پرداخته می‌شود عبارت است از: بررسی مفهوم و متعلقات ارث، ابعاد مترتب بر اعضای بدن انسان؛ مشتمل بر مالیت اعضای بدن انسان، تحلیل آرای مختلف در ماهیت رابطه انسان با اعضای بدن خود و صور این رابطه و در نهایت، اجرای

قواعد کلی ارث در برخی مصادیق مورد تردید مترتب بر اعضای بدن میّت؛ از جمله دیه قتل و دیه خسارت و جنایت بر میّت. چالش اصلی ناشی از لزوم بحث از امکان ارث‌بری اعضای بدن میّت جایی بروز خواهد نمود که در صورت قائل شدن به این امر، از سویی حقوق انسانی میّت نقض شده و از سوی دیگر حربه‌ای برای سوءاستفاده از این‌گونه حقوق پس از فوت فرد از جانب ورثه یا اشخاص ذی‌نفع پدیدار خواهد شد؛ در صورتی که از جهت فقهی و حقوقی جای بحث آن وجود دارد. بدین لحاظ طرح آن بسیار ضروری و واضح است.

## بازشناسی لغوی و اصطلاحی ارث

### الف) مفهوم ارث

ارث در لغت به ابقاء، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق.) اصل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.) و میراث معنا شده است. (طریحی، ۱۰۸۷ق.) همچنین گفته شده که آن، انتقال قنیه (مال) از دیگری بدون عقد است و به همین خاطر آنچه از میّت منتقل می‌گردد ارث نامیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.) در اصطلاح حقوقی نیز به معنای انتقال قهری دارائی متوفی به ورثه او است. (امامی، ۱۳۵۱ش.)

معنای اصطلاحی ارث نیز در آثار فقها این چنین آمده است که؛ معادل ترکه، (شهید صدر، ۱۴۲۰ق.) قائم مقام شدن وارث برای میّت در تملک اموال و حقوق، (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.) انتقال به وارث، (آشتیانی، ۱۴۲۵ق. ۹؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ق.) چیزی که میّت از اموال خود برای ورثه خود به جای می‌گذارد، (خویی، ۱۴۱۸ق.)؛ شهید صدر، ۱۴۲۰ق.؛ حسینی شیرازی، بی‌تا) و در نهایت انتقال مال میّت به زنده (سبحانی، ۱۴۱۵ق.) می‌باشد. از این رو میراث و ارث را باید دو اصطلاح معادل و عبارت از آنچه که انسانی به مناسبت موت انسان دیگر به خاطر وجود نسب یا سبب اصالتاً

استحقاق پیدا کند، دانست. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق.)

### ب) ترکیب اموال قابل وراثت

در این بند در پی آنیم که چه چیزهایی قابلیت به ارث رسیدن دارند و به صورت قهری به ورثه منتقل می‌گردد. با روشن شدن ترکیب اموال قابل وراثت و آنچه که قابلیت به ارث رسیدن دارد، مفهوم ارث بهتر فهم خواهد گردید و در نتیجه، موجبات نیل به وضعیت ارث اعضای بدن میت را فراهم خواهد آورد.

متعلقات ارث را در وهله اول می‌توان دارایی متوفی برشمرد. منظور از دارایی، «اموال و حقوق مالی» متوفی است که در حین فوت دارا بوده است. (امامی، ۱۳۵۱ش.) از این رو باید آن را عبارت از اموال عینی، منفعت، طلب و کلیه حقوق مالی دیگر دانست. (شهیدی، ۱۳۸۱ش.) به عبارتی دیگر تمام اموالی که در زمان حیات و تا لحظه موت، مالک آن بوده به عنوان ماترک او به حساب می‌آید و ورثه از آن ارث می‌برند.

با پیش‌فرض قرار دادن این که مالکیت نسبت به سه چیز قابل فرض است: «مالکیت اعیان»، «مالکیت منافع» و «مالکیت حقوق»، (طاهری، ۱۴۱۸ق؛ شهیدی، ۱۳۸۱ش.) متعلقات ارث را باید عبارت از اعیان، منافع و برخی از حقوقی که متوفی در زمان حیات مالک آنها بوده و پس از مرگ، قهراً به ورثه او انتقال می‌یابد، دانست؛ البته در اینجا آنچه که بیشتر مورد اشاره قرار می‌گیرد بحث از عین بودن اعضای بدن انسان خواهد بود. در ادامه به مالکیت یا عدم مالکیت انسان بر اعضای بدن خود خواهیم پرداخت.

### ابعاد مترتب بر اعضای بدن انسان

ارتباط انسان با اعضای بدن خویش مشخص می‌نماید که این اعضاء جزء مملوکات و در نتیجه ماترک فرد محسوب می‌گردد یا این که مسأله به گونه دیگری است؟ از این رو لازم است که ابعاد مترتب بر رابطه انسان با اعضای بدن خود تبیین گردد که در این مبحث به آن خواهیم پرداخت.

#### الف) مالیت داشتن؛ شرط اولیّه بررسی ارث اعضای بدن

عنایت به احکام قانون مدنی در شرایط ارث (مثلاً ماده ۸۷۵) و نیز اصلی چون لزوم وجود وارث حین فوت مورث (صادقی مقدم، ۱۳۹۲ ش.) در کنار توجیه مالیت اعضای بدن، سبب این تبادر ذهنی می‌شود که ورثه بتوانند در صورت حصول شرایط، اعضای بدن متوفی را جزء ترکه بدانند. در رابطه با مالیت اعضای بدن انسان، نظرات متفاوتی ارائه شده است. برخی آن را فاقد مالیت می‌دانند چون معتقدند انسان دارای جوهره خاصی است که نباید او را در کنار دیگر اموال قرار داد. این عدم مالیت از انسان زنده به مرده و جسد او نیز سرایت پیدا می‌کند. انسان آزاد با توجه به کرامت نفس او مال محسوب نمی‌گردد؛ لذا تحت مالکیت در نمی‌آید و همچنین عنوان غصب و یا سرقت در مورد او صدق نمی‌نماید. (شرف‌الدین، ۱۴۰۳ ق.) برخی نیز برای اعضای بدن، مالیت قائلند (آصف محسنی، ۱۴۲۴ ق.) و ثبوت دیه در برابر صدمه را علت مالیت بیان کرده‌اند. به شرحی که در ادامه خواهد آمد، در میان سه نوع رابطه مطرح در مورد رابطه انسان با اعضای بدن خویش، امکان پذیرش روابط «امانت» و «مالکیت»، دشوار به نظر می‌رسد. لذا قبول رابطه «تسلط و استیلاء» موجه‌تر خواهد بود. زیرا رابطه انسان با اعضای بدن خویش، سلطه‌ای را برای وی ایجاد می‌کند که می‌تواند هرگونه تصرفی را جز

در موارد وجود مانع شرعی و قانونی انجام دهد. لذا سلطه و استیلاى انسان بر اعضاى بدن خویش، به معنای مشروعیت هرگونه تصرف مادی و حقوقی و این که انسان مطلقاً مالک اعضاى خود باشد، نخواهد بود. بنابراین، توجیه توانمندی و اختیارات انسان با قبول رابطه سلطه و استیلاء بهتر انجام می‌پذیرد. در بحث از مالیت یا عدم مالیت اعضاى بدن باید اذعان نمود که بدون تردید اعضاى بدن انسان مالیت دارد و واجد منافع عقلانی می‌باشد. اما صرف مالیت داشتن آن الزاماً به منزله امکان فروش و اخذ ثمن و یا به ارث بردن آن نیست.

### ب) تحلیل آرای مختلف پیرامون ماهیت رابطه انسان با اعضاى بدن

از مقدمات عقلانی بحث راجع به ارث اعضاى بدن انسان پس از درک مالیت این اعضا، فهم ماهیت و حدود اختیار نسبت به آنهاست. بنابراین تبیین رابطه انسان با اعضاى بدن خود، علاوه بر مشخص نمودن میزان و حدود اختیارات و تصرفات در جسم - چه توسط خود شخص و چه توسط دیگران - ما را به شناخت ماهیت و موقعیت آن رهنمون می‌سازد. در این زمینه، رابطه انسان با بدن و اجزای خویش، یا رابطه‌ای «مالکانه» است، یا باید آن را «سلطه» دانست و یا اینکه آن را رابطه‌ای بر طبق «امانت» قلمداد نمود که به میزان نقش این مباحث در بررسی ارث اعضاى بدن، مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

۱. **امانت:** از برخی فقها نقل شده است که انسان، امین بر جسم و اعضاى بدن خود می‌باشد. (العوضی، ۱۹۹۲ م). برخی نیز این وصف را در معنای اعم به نحوی شامل اموال و دارایی دانسته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش). در این خصوص امین را باید کسی دانست که مال غیر با اذن مالک یا با اذن خدای تعالی نزد اوست و او فعل و ترک فعلی را که موجب تلف و نقص مال شود به عمل نمی‌آورد.

(موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق.) از این نظر، مالکیت حقیقی جسم و روح انسان از آن پروردگار متعال است و از انسان خواسته شده که جسم خود را در برابر آنچه موجب هلاکت و تباهی است حفظ کند. قائلین به این نظر به آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه «وَلَا تُقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (سوره بقره آیه ۱۹۵) استناد می‌نمایند.

**۲. مالکیت:** ملکیت در لغت، به معنی احراز کردن و در قبضه اختیار داشتن چیزی به گونه‌ای که بر آن استیلاء و سیطره و تسلط و قدرت تصرف وجود دارد، می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.). در اصطلاح فقها نیز عبارت است از اختصاص خاص و ربط مخصوص بین مالک و مملوک که موجب استبداد به آن چیز و قدرت بر تصرف بر آن به صورت منفرد که موجب سلطنت بر آن می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق.) در این میان برخی انسان را مالک اعضای بدن خود بر اساس مالکیت اعتباری می‌دانند. (آصف محسنی، ۱۴۲۴ق.) برخی دیگر از فقها، مفسرین و حقوق‌دانان (منتظری، ۱۴۰۹ق؛ خویی، بی‌تا؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق؛ علامه طباطبایی، ۱۳۹۳ش؛ شهیدی، ۱۳۸۰ش.) قائل به ملکیت طبیعی انسان نسبت به اعضای خود هستند و دلیل آن را قائم به وجود شخص انسان اعلام می‌نمایند و تصرف و حق اختصاص نسبت به آن را دلیل بر این مالکیت می‌دانند. (شهیدی، ۱۳۸۰ش.) برخی نیز قائل به این هستند که خداوند مالک جسم و انسان‌ها مالک منافع آن هستند. (الفتلاوی، ۱۹۹۷م.) و مالک منفعت مانند مالک عین، دارای سلطه بوده و حق استفاده از آن منابع را به صورت کامل خواهد داشت. بدیهی است که اگر به این دیدگاه معتقد باشیم باید انسان را مجاز به هرگونه بهره‌برداری تا جایی که به عین آسیبی وارد نشود بدانیم.

**۳. سلطه و استیلاء:** سلطه در لغت به معنای سیطره، تمکن، قهر و تمکن (عبدالرحمان، بی‌تا.) و در اصطلاح فقها، به معنای جواز تصرف (مجاهد طباطبایی، بی‌تا.)

و استیلاء و اولویتی (سبزواری، ۱۴۱۳ق.) آمده است. برخی در رابطه انسان با اعضای خود به صراحت به حق سلطه اشاره کرده و این مسلط بودن انسان بر بدن خویش را امری عقلایی نظیر سلطه انسان نسبت به اموال خود دانسته و معتقدند چنین سلطه‌ای برای انسان این حق را ایجاد می‌کند که هرگونه تصرفی را جز در موارد وجود مانع قانونی و شرعی انجام دهد. (امام خمینی، بی‌تا.) از نظر ایشان با وجود رابطه سلطه بر اعضا، انسان مالک اعضای خود نیست. همچنین قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم» بر این مساله تصریح دارد و ولایت و سلطه انسان بر اعضای بدن خود را ثابت می‌نماید. به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق.) برخی نیز با استناد به آیه «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (سوره احزاب/آیه ۶) استدلال می‌نمایند که این آیه دلالت بر این دارد که انسان بر نفس خود ولایت دارد. (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق.)

### ج) صور رابطه انسان با اعضای بدن

در خصوص صور مختلف رابطه انسان با اعضای بدن، بحث از تأثیر إذن قبلی در حکم برداشت عضو و اجازه ولی دم بر آن به ذهن متبادر می‌گردد که ممکن است به صورت اختیارات خود انسان و یا اختیارات ورثه او نمود پیدا کند. روشن است که بحث از اختیارات شخص در خصوص اعضای بدن خویش پس از مرگ، در قالب إذن قبلی و وصیت نمود می‌یابد که با توجه به انحصار این نگارش به ارث اعضای بدن، بحث از آن در این قالب نخواهد گنجید. از این رو بررسی آن در نوشتار حاضر تأثیری در مقام نخواهد داشت. بنابراین؛ با امعان نظر در خصوص برداشت عضو و مباحث مترتب بر آن از حیث فقهی و حقوقی، صرفاً به ابعاد راجع



به ارث می‌پردازیم و بحث تفصیلی از آن‌ها را به سایر نوشته‌ها در این زمینه ارجاع می‌دهیم. (مومن قمی، ۱۴۱۵هـ؛ نظری توکلی، ۱۳۸۰ش).

در این خصوص اجمالاً باید اشاره نمود که در مورد وصیت فرد بر جداسازی اعضای بدن وی، برخی نافذ بودن چنین وصیتی را مشکل دانسته و در صورتی این وصیت را مجاز می‌دانند که حفظ نفس محترمی متوقف بر آن باشد. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق.) عده‌ای (امام خمینی، بی‌تا؛ حسینی سیستانی، بی‌تا.) نیز در صورت توقف حفظ جان مسلمان بر آن، وصیت را صحیح دانسته و در این صورت فرقی بین وصیت و عدم وصیت دهنده عضو، قائل نمی‌شوند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق.) اما در غیر آن، صحت وصیت و جواز آن را مشکل می‌دانند. با این حال، تردیدی نیست که میت دارای احکام خاص خود است. اما این احکام اختصاصی لزوماً به منزله منع برداشت عضو از او نمی‌باشد. بعد از مرگ، رابطه انسان با جسم خود پایان یافته و در نتیجه برای برداشت عضو نیازمند اجازه قبلی یا وصیت او در موارد ضرورت نخواهیم بود. بنابراین؛ پس از فوت فرد، ورثه یا اولیای او تسلط و اختیاری برای تعیین تکلیف بدن وی و تصمیم‌گیری در مورد اعضای او ندارند. علاوه بر این، اگرچه قائل به مالیت اعضای بدن فرد هستیم اما این اعضاء را نمی‌توان تحت عنوان ارث، قابل انتقال به ورثه دانست؛ زیرا همان‌گونه که بیان کردیم آنچه به ارث می‌رسد ترکه بوده و منظور از ترکه، اموال و دارایی‌های فرد است که در زمان حیات مالک آنها بوده است ولی اعضای بدن انسان منصرف از ترکه است. انسان مالکیتی بر اعضا و بدن خود ندارد که بتوان آن را جزء اموال به جا مانده از او قلمداد کرد. حتی اگر به مالکیت ذاتی انسان نسبت به اعضای بدن خود قائل باشیم، باز هم به ارث رسیدن این اعضا مشکل به نظر می‌رسد زیرا این نوع مالکیت (مالکیت ذاتی) متفاوت از مالکیت دیگر اموال

(مالکیت اعتباری) است.

با توجه به ماهیت خاص این رابطه، هیچ کس در زمان حیات، به بدن خود و اعضای آن به چشم اموال و دارایی‌های شخصی نمی‌نگرد. ارث نهادی است برای انتقال اموال و حقوق مالی میت به ورثه (باریکلو، ۱۳۸۴ ش.). به عبارت دیگر، باید فلسفه ارث را برای گردش مالی اموال به جا مانده بدانیم نه این که تفسیری از آن ارائه دهیم که هر آنچه دارای ارزش مالی باشد را بخواهیم به ورثه منتقل نماییم. از این رو باید تفاوتی ماهوی بین مالکیتی که برای انسان نسبت به اعضای بدن خود دارد با مالکیتی که نسبت به دیگر اعیان وجود دارد قائل شویم و بدن انسان را در ردیف دیگر اجسام و کالاهای خارجی قرار ندهیم. جسم انسان دارای حرمت و ارزشی معنوی خاصی است و کسی اجازه پایین آوردن ارزش آن را ندارد. از طرفی جسم انسان احکام خاصی دارد که آن را از دیگر اموال متمایز می‌سازد؛ همان‌گونه که اجازه تصرف و جدا سازی آن به موارد خاصی محدود شده است. علاوه بر این، با توجه به کرامت انسانی، چنین چیزی شایسته و پذیرفته نیست که به انسان همانند یک موجود دارای ارزش مالی در کنار کالاهایی که در بازار مورد دادوستد قرار می‌گیرد، نگاه شود. خلاف کرامت انسانی است که پس از مرگ وی رفتاری دون شأن با وی شود و اعضای بدن او جدا شده تا به فروش رسد و در حاصل نصیبی به ورثه برسد.

ملاحظه گردید که جداسازی و انتقال عضو هم باید تحت شرایط خاصی صورت پذیرد؛ ضرورت و انگیزه عقلایی سبب رفع حرمت اولیه و موجب جواز آن می‌گردد و در غیر این موارد چنین حقی وجود ندارد. پس ورثه هم به طریق اولی حق جداسازی آن را نخواهند داشت و مالکیتی نسبت به آن ندارند. با توجه به این که جسد میت دارای احکام خاص خود است، ورثه نیز دارای اختیار مطلق و اجازه

هرگونه تصرف در آن را ندارند و فقط برخی از امور از جمله غسل و کفن و دفن میّت آن هم از ترکه میّت به نحو وجوب کفایی را بر عهده دارند. لذا ورثه یا اولیای دم نمی‌توانند خود را مالک یا محق برای مالکیت یا برداشت اعضای میّت بدانند و در این زمینه با دیگران فرقی ندارند و در صورتی که بدون وجود ضرورت، چنین عملی را انجام دهند باید دیه پرداخت نمایند. ارتباط ورثه با جسد میّت به گونه‌ای است که این دیه و یا حتی پولی که در عوض واگذاری عضو او اخذ می‌شود را نیز صاحب نیستند چه رسد به مالک بودن خود جسم. در رابطه با جواز یا عدم جواز فروش اعضای بدن انسان باید گفت که استدلال قائلان به عدم جواز ناظر به مواردی است که منفعتی عقلایی بر این کار مترتب نباشد و امروزه با توجه به منافع حیاتی حاصل از پیوند اعضا و ارزش و مالیت عضو قطع شده صحیح و بلاشکال است و غالباً خرید و فروش را جایز دانسته‌اند. به گونه‌ای که برخی فقیهان ضمن جواز دانستن جواز فروش برخی اعضای بدن در صورت احیاء نفس محترمه بواسطه آن معتقدند در صورت فروش اعضای بدن میّت، پول آن را باید داخل در ترکه دانست؛ لذا بین ورثه باید تقسیم گردد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ق.) در مورد ماهیت عوضی که در برابر واگذاری اخذ می‌گردد؛ ظاهر این است که عنوان ترکه بر آن صدق نمی‌کند زیرا اعضای بدن ترکه‌ای نیست که از میّت به جا مانده باشد و لذا عوض آن را نیز نمی‌بایست ترکه دانست. از طرفی حقی برای ورثه در برابر سلطنت یا مالکیت ورثه وجود ندارد که بتوان آن‌ها را نسبت به این مسأله ذی‌حق دانست. در نتیجه اگر میّت وصیت به انتقال مجانی عضو به دیگری نکرده باشد، باید با آن، یا دیون وی را پرداخت نمود و یا صرف امور خیریه نمود؛ امری که برخی از فقها نیز بدان عقیده دارند (امام خمینی، بی‌تا).

### تأملی بر اجرای قواعد ارث در برخی مصادیق ناظر به اعضای بدن میت

در زمینه ارث اعضای بدن پاره‌ای از اموال وجود دارد که پس از فوت مورث فعلیت می‌یابد و پیش از فوت محقق نمی‌شود. بحث در این‌گونه موارد از این منظر واجد اهمیت است که این اموال به نحوی متعلق به ورثه خواهد بود ولی این که آیا منشأ این استحقاق ارث است یا خیر، محل تردید و تأمل است. مصداق اجلی و بارز این مهم را باید «دیه» و «خسارت جنایت بر میت» قلمداد نمود که بر برخی اعضای بدن میت مترتب می‌گردد. پیش از ورود به این دو بحث لازم به ذکر است که گاهی ممکن است عضوی از اعضای بدن قطع شده و به آن دیه تعلق گیرد و بدین سبب یا در اثر حادثه‌ای دیگر مجنی‌علیه فوت نماید. در اینجا دیه‌ای که در مقابل این قطع عضو تعلق می‌گیرد حتی اگر بعد از فوت هم پرداخت شود داخل در ترکه است و به ورثه خواهد رسید. در جای دیگر در قتل خطای محض یا شبه عمد (مانند تصادف رانندگی) یا قتل عمد و تبدیل قصاص به دیه در اثر گذشت ولی دم از قصاص، لازم است به ولی دم دیه پرداخت شود. بدیهی است در همه این موارد دیه جزء ماترک است و لازم است پس از ادای حقوق و دیون متعلق به ترکه و اجرای وصیت تا ثلث آن، بین ورثه بر اساس مقررات تقسیم گردد. بنا بر نظر اکثریت فقها نیز این دیه داخل در ترکه است و دیون وی از آن پرداخت شده و لذا بین ورثه تقسیم می‌گردد. لکن ایشان متقرب به ام را از آن محروم می‌دانند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق).

#### الف) دیه

تردیدی نیست که دیه پرداختی در اثر قتل فرد جزئی از دارایی او است. اما در این خصوص محل بحث اینجاست که این دارایی؛ اولاً: آیا در عداد ترکه است و به ارث می‌رسد؟ ثانیاً: اگر دیه را جزء ماترک بدانیم، آیا تأییدی بر امکان ارث

اعضای بدن نیست؟ در این خصوص مشهور فقیهان معتقدند که دیه بخشی از ترکه است که جزء اموال و دارایی میت به شمار می‌رود و همانند سایر ارقام و مصادیق ترکه بین ورثه توزیع می‌شود ولی خویشاوندان مادری از آن محرومند. (رک: شهیدی، ۱۳۸۱ش؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ایزانلو و میرشکاری ۱۳۸۹ش). قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تبصره ماده ۴۵۲ این نظر را پذیرفته و تصریح می‌دارد: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد. تبصره- ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم‌الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند.» با این حال عده‌ای نیز- که در اقلیت هستند- دیه را از ارقام ترکه ندانسته و بدین سبب احکام ارث را بر آن حاکم نمی‌دانند زیرا معتقدند اگر بخواهیم دیه‌ای که بعد از مرگ فرد ثابت می‌شود را متعلق به وی بدانیم، مستلزم این است که او را زنده فرض نماییم. علاوه بر این، در رابطه با ماهیت دیه گفته شده است «چنین برمی‌آید که دیه مالی است که به خاطر نقض حرمت مادی و معنوی افراد پرداخته می‌شود و بعلاوه جنبه نوعی جبران خسارت مادی، روحی و معنوی نیز دارد که مقدار آن با توجه به آثار مختلف جسمی، روانی، معیشتی، در فرد، خانواده و اجتماع تعیین گردیده است.» (منتظری، ۱۴۲۹ق). بنا بر آنچه گذشت، اعضای بدن انسان جزء اموال و ترکه او محسوب نشده و لذا قابلیت به ارث رسیدن را ندارد.

از این رو در مقام جمع‌بندی باید اذعان نمود که در عین پذیرش نظر مشهور مبنی بر دخول دیه در ماترک، به هیچ عنوان نمی‌توان این مهم را به معنای قابل ارث بودن اعضای بدن دانست. زیرا دیه‌ای که در برابر قتل، ثابت می‌گردد عوض تلف شدن جسم میت نیست بلکه با توجه به ماهیت آن که نوعی جبران خسارت

روحی و معنوی است که پس از مرگ، در اموال میت قرار می‌گیرد امکان طرح قابلیت ارث اعضای بدن از مجرای دیه قتل توجیه‌ناپذیر می‌نماید. علاوه بر این همان‌گونه که بیان شد حتی در ماهیت دیه نیز اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فقها، آن را داخل در اموال میت نمی‌دانند و برخی نیز ماهیت آن را مجازات دانسته‌اند که این اختلاف نظر گواهی بر این استدلال خواهد بود که دیه بر قتل، علی‌رغم مالیتی که دارد و در ارقام ارثیه نیز قرار می‌گیرد، به معنای امکان ارث‌بری اعضای بدن میت نخواهد بود. مبرهن است که در این فرض، جانی مرتکب جنایت بر جسم زنده فرد شده و پس از آسیب به عضو وی، در نهایت منجر به فوت او می‌شود. آنچه به عنوان دیه توسط او پرداخت خواهد شد، در صورت قطع یا آسیب عضو، به خود فرد تعلق می‌گیرد و داخل در اموال وی می‌شود. در صورت فوت نیز به منظور جبران خسارت وارده، به بازماندگان تعلق خواهد گرفت. در این دو صورت، این عضو بدن نیست که به ارث می‌رسد بلکه مالی است که در مقابل آسیب به عضو خاص یا آسیب به کل بدن (در صورت فوت) پرداخت می‌شود. لذا آنچه به ارث می‌رسد مال مذکور است نه عضو بدن.

نکته نهایی در این زمینه آن است که با عنایت به این که ثبوت دیه در برابر صدمه، به واسطه مالیت آن خواهد بود، در خصوص اجرای قواعد ارث در برخی مصادیق دیه (از جمله دیه قتل و دیه خسارت و جنایت بر میت) که با بدن انسان رابطه نزدیکی دارد، این تردید وجود خواهد داشت که آیا وضع دیه و ضمان مالی بر اینگونه موارد به منزله قابلیت ارث‌بری برخی اعضای بدن نمی‌باشد؟

در پاسخ به این تردید باید اذعان نمود که با توجه به ماهیت دیه، نمی‌توان آن را به منزله امکان ارث‌بری اعضای بدن قلمداد نمود. چرا که نهاد دیه در متون فقهی تأسیسی منحصر بفرده است که حتی در ماهیت حقوقی و جزایی آن هم

اختلاف نظر وجود دارد. از این رو نگارندگان، پذیرش جنبه مالی مترتب بر دیه اعضای بدن انسان را هرگز بیانگر ارث‌بری اعضای بدن نمی‌دانند؛ بلکه خود نهاد ویژه‌ای است که ناظر به نقض حرمت افراد محسوب خواهد بود.

### ب) خسارت و جنایت بر میت

تبیین خسارت بر میت نیز همانند قتل فرد، در رابطه با قابلیت ارث‌عضای بدن دارای اهمیت است؛ به این نحو که حقوق ورثه را نسبت به بدن میت و آنچه که از آن حاصل می‌گردد، آشکارتر می‌سازد.

پیش از ورود به بحث از خسارت بر میت لازم است بیان داشت که تئوری خسارت بر میت بحثی متفاوت از بحث دیه قتل است؛ با این بیان که دیه قتل نفس ناظر به مواردی است که فردی در قبال جنایت و قتل دیگری ملزم به پرداخت مالی می‌گردد ولی خسارت بر میت را باید ناظر به هرگونه جنایت بر میت دانست که بعد از مرگ بر او مترتب می‌گردد. از این رو در مانحن فیه مراد از خسارت بر میت، آن دسته از جنایاتی است که موجب خسارت بر میت می‌گردد و ممکن است موجب ضمان مالی گردد. بنابراین هرگونه بحثی که ناظر به تردید ناشی از این مقال در خصوص ارث‌عضای بدن نیست، در قالب این نگارش نخواهد گنجید و طرح بحث خسارت بر میت صرفاً از جهت بررسی فرض امکان ارث‌عضای بدن میت خواهد بود.

خسارت بر میت نیز سبب ثبوت ضمان مالی است اما این که آیا دیه‌ای که در اثر جنایت بر جسد میت ثابت می‌گردد، همانند دیه قتل ملحق به اموال فرد مجنی‌علیه خواهد گردید و در نتیجه به ورثه تعلق می‌گیرد یا خیر، بحثی است که ممکن است منشأ تردید در ارث‌بری اعضای بدن میت گردد و برخی را بر آن دارد که آن را با بحث ارث‌عضای بدن خلط نموده و گواهی بر ارث‌بری این اعضاء

بدانند! در این خصوص برخی فقیهان معتقدند که ورثه حقی نسبت به دیه ناشی از جنایت بر میت ندارند؛ به این معنا که این دیه جزء ترکه محسوب نشده و در نتیجه بین ورثا تقسیم نمی‌شود بلکه باید به مصارف دیگری از جمله؛ امور خیریه برای میت و یا ادای دیون وی گردد (بهجت، ۱۴۲۶ق.). فقیهان دیگر نیز در زمینه دیه‌ای را که از برداشت عضو از میت برای پیوند به دیگری ثابت می‌گردد همین حکم را ثابت دانسته‌اند؛ یعنی دیه‌ای که برای برداشت عضو از جسد میت برای پیوند به فرد زنده داده می‌شود را داخل در اموال و دارایی متوفی ندانسته و در نتیجه حقی برای ورثه برای تملک و تقسیم آن قائل نیستند (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱۴۱۸ هـ ق؛ منتظری، ۱۴۲۷ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق.). برخی فقها (نجفی، بی‌تا.) نیز با استناد به مرسل محمد بن الصباح مبنی بر اینکه امام صادق (ع) فرموده‌اند: «لَيْسَ لِوَرَثَتِهِ شَيْءٌ، اِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ اَتَى اِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ، اَوْ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ اَوْ تَصِيرُ فِي سَبِيلِ مَنْ سُبِلَ الْخَيْرِ» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ ق.) به این که متصدی دیه چه کسی باشد پرداخته‌اند که بحث تفصیلی از آن در این موضوع نمی‌گنجد. با این حال با عنایت به حدیث فوق، یکی از صور مطرح در این مورد آن است که ورثه نسبت به چنین امری حقی نخواهند داشت. هرچند که روایت دیگری با این محتوا که «وَرُوِيَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَيِّتٌ قُطِعَ رَأْسُهُ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ قُلْتُ فَمَنْ يَأْخُذُ دِيَّتَهُ قَالَ الْإِمَامُ هَذَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جَوَارِحِهِ فَعَلَيْهِ الْأَرْضُ لِلْإِمَامِ» (صدوق قمی، ۱۴۱۳ هـ ق.) نیز وجود دارد که مستمسک برخی فقیهان دیگر واقع شده است.

در کنار این حکم فقها باید بیان داشت که طرح بحث از خسارت و جنایت بر میت برای اثبات امکان ارث اعضای بدن، بنا به دلایل ذیل قابل پذیرش نخواهد بود:

۱- همان‌گونه که آوردیم، جنبه مالی بودن الزاماً به معنای قابلیت توارث



نیست زیرا آنچه به ارث می‌رسد، صرفاً اموال و دارایی‌های فرد است که در زمان حیات مالک آنها بوده است.

۲- قائل شدن توارث برای آن چه در مقابل جنایت و خسارت بر میت پرداخت می‌شود، با مقام و شأن انسانی مغایر بوده و ممکن است موجب هتک حرمت میت گردیده و تالی فاسد به همراه داشته باشد؛ به نحوی که پس از فوت، ورثه برای افزایش میزان ماترک (از این طریق) این حرمت را نادیده بگیرند.

۳- علاوه بر این، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز ذیل فصل هشتم در بحث از دیه جنایت بر میت، در تبصره ماده ۷۲۲ صراحتاً بیان داشته که «دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیریه صرف می‌شود.»

### نتیجه‌گیری

در بررسی آثار مترتب بر اعضای بدن میت، ضرورت درک مالیت و امکان یا عدم امکان ارث‌بری از آن را نمی‌توان انکار کرد. نوشتار حاضر ضمن بررسی این مهم، به نتایج نائل گردید که ماحصل آن را می‌توان به تأمل در موارد زیر منتهی نمود:

۱- در بحث از مالیت یا عدم مالیت اعضای بدن انسان، باید اذعان داشت که بدون تردید اعضای بدن انسان مالیت دارد و واجد منافع عقلائی مهمی است. اما صرف مالیت داشتن آن الزاماً به منزله امکان فروش و اخذ ثمن و یا احتساب جزء ترکه میت و در نتیجه تقسیم بین وراث نخواهد بود.

۲- در بررسی رابطه انسان با بدن خویش و اجزای آن، سه نوع رابطه متصور

خواهد بود که عبارتند از: رابطه «مالکیت»، رابطه «سلطه و استیلاء»، و رابطه «امانت». همان‌گونه که اشاره شد، رابطه انسان با اعضای بدن خویش، سلطه‌ای را برای وی ایجاد می‌کند که می‌تواند هرگونه تصرفی را جز در موارد وجود مانع شرعی و قانونی انجام دهد. لذا سلطه و استیلائی انسان بر اعضای بدن خویش، به معنای مشروعیت هرگونه تصرف مادی و حقوقی و مالکیت مطلق بر اعضا نخواهد بود.

۳- متعلقات ارث را باید عبارت از اعیان، منافع و برخی از حقوقی که متوفی در زمان حیات مالک آنها بوده و پس از مرگ قهراً به ورثه او انتقال می‌یابد، دانست. از این رو آنچه به ارث می‌رسد، صرفاً اموال و دارایی‌های فرد است که در زمان حیات مالک آنها بوده است. اما اعضای بدن انسان منصرف از ترکه است.

۴- پس از مرگ فرد، ورثه یا اولیای دم او، تسلط و اختیاری برای تعیین تکلیف اعضای بدن و حق تصمیم‌گیری در مورد آنها را ندارند. اعتقاد به مالیت اعضای بدن مستلزم اعتقاد به توارث اعضای بدن میّت به ورثه نخواهد بود. زیرا همان‌گونه که بیان کردیم اعضای بدن انسان منصرف از ترکه است و انسان مالکیتی بر اعضا و بدن خود ندارد که بتوان آن را جزء اموال به جا مانده از او قلمداد کرد.

۵- با توجه به ماهیت دیه نمی‌توان آن را به منزله امکان ارث‌بری اعضای بدن قلمداد نمود. چرا که نهاد دیه در متون فقهی تأسیسی منحصر به فرد است که حتی در ماهیت حقوقی و جزایی آن هم اختلاف نظر وجود دارد. از این رو پذیرش جنبه مالی مترتب بر دیه اعضا و نفس، دیه مبتنی بر قتل نفس یا خسارت بر اعضای بدن انسان، به معنای جواز ارث‌بری اعضای بدن نخواهد بود.

## فهرست منابع

- ابن منظور، جمال‌الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع - دارصادر.
- امامی، سید حسن. (۱۳۵۱ش). حقوق مدنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامیّه.
- انصاری (شیخ)، مرتضی. (۱۴۱۵ق). مکاسب، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایزائلو، محسن و میرشکاری، عباس. (۱۳۸۹ش). «ارث دیه»، فصل‌نامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر. (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء (ط-الحدیثه)، چاپ اول، قم: انتشارات زهیر.
- آصف محسنی قندهاری، محمد. (۱۴۲۴ق). الفقه و مسائل طبیه، ج اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۴ش). «قلمرو احوال شخصیه»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۳۷-۶۸.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بلغه الفقیه، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
- بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل، ج ۵، چاپ دوم، قم: دفتر معظم له.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم، ج ۱۰، چاپ ششم، نرم افزار اسرا.
- حسینی سیستانی، سید علی. (بی‌تا). منهاج الصالحین، ج ۱، بی‌تا: بی‌جا.
- حسینی شیرازی، سید صادق. (۱۴۲۸ق). المسائل الطبیه، چاپ دوم، قم: یاس الزهراء علیهاالسلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی‌تا). الرسائل الثلاث، ج ۲، بی‌تا: بی‌جا.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه (ط- الحدیثه)، ج ۸، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی (امام) سید روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خمینی (امام) سید روح‌الله. (بی‌تا). کتاب البیع، ج ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، ج اول، سوریه: دارالعلم-الدار الشامیه.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۵ق). نظام الإرث فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ج اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۶، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- شرف الدین، احمد. (۱۴۰۳ق). الأحكام الشرعیه للأعمال الطبیعیه، کویت: المجلس الوطنی للثقاف و الفنون و الادب.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۰ش). حقوق مدنی، ج ۱، چ دوم، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۱ش). ارث، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
- صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۹۲ش). نسب و ارث جنین آزمایشگاهی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۶۵-۸۲.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۵ق). استفتائات پزشکی، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷ق). جامع الأحكام، ج ۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
- صدر (شهید)، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ماوراء الفقه، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء للطباعه و النشر و التوزیع.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ه ق). من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی، ج ۵، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین. (۱۳۹۳ه ق). تفسیر المیزان، ج ۱۰، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طریحی، فخرالدین. (۱۰۸۷ق). مجمع البحرین، ج ۲، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عبدالرحمان، محمود. (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، بی نا: بی جا.
- العوضی، عبدالرحمن. (۱۹۹۲م). الرؤیه الإسلامیه لبعض الممارسات الطبیعیه، کویت: المنظمه الإسلامیه للعلوم الطبیعیه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ه ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

- فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). *جامع المسائل* (فارسی)، ج ۱، چ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.
- الفتلاوی صاحب عبید. (۱۹۹۷م). *التشریعات الصحیحه*، عمان: دارالشفاقه و التوزیع.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ه ق). *الکافی* (ط - دار الحدیث)، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد. (بی تا). *کتاب المناهل*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- محقق داماد. (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصلحی عراقی، علی حسین. (۱۳۸۶ش). *حقوق ارث*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲ق). *بحوث فقهیه هامه*، ج اول، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). *استفتائات جدید*، چ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). *احکام پزشکی*، چ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۲۹ق). *مجازات های اسلامی و حقوق بشر*، چ اول، قم: ارغوان دانش.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، چاپ اول، قم: مؤسسه کیهان.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۲۷ق). *احکام پزشکی*، چاپ سوم، قم: نشر سایه.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۰۹ق). *مجمع المسائل*، ج ۳، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه*، چاپ سوم، ج ۱، تهران: مؤسسه عروج.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ق). *کلمات سدیده*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب الجواهر). محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، محقق / مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۷ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۰ش). *الترقیع و زرع الأعضاء فی الفقه الإسلامی*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمدحسن صادقی مقدم: استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
مجتبی شفیع زاده خولنجانی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران، ایران.

محمد صادقی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع) تهران،  
ایران. (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: Sadeqi67@gmail.com

**The Possibility of Inheriting the Deceased's Body Organs***M H. Sadeghi Moghaddam**M. Shafizadeh Khoulenjani**M. Sadeghi***Abstract**

One of the cases where applying the inheritance rules, seems to be questionable is the inheritance of the deceased's body organs. Despite the great significance of this issue, it has not been examined properly. This paper deals with the possibility or impossibility of inheritance of body organs by the heir/s. Part of this paper is on the domination and authority of a man over his body organs and the other part discusses the marketability of the body organs and whether they can be classified as part of the estate. It is concluded that the heir/s to the deceased has/have no authority or right with respect to the organs of the deceased. Although it is possible to prove the marketability of body organs they cannot be inherited. The only property that can be inherited is the property owned by the deceased when he was alive and therefore his estate does not include his body organs. The heirs can inherit the blood money (diah) for the manslaughter of the deceased (and for his murder in certain cases) or for the injuries inflicted on the deceased's body but inheritability of the deceased's body organs themselves is still questionable.

**Keywords**

Inheritance, body organs, the deceased, estate, domination, compensation for the manslaughter (and for murder in certain cases) or for the injuries inflicted on someone else.